

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۷) - نقد استدلال فخر رازی به آیه «ارتداد» بر

امامت ابوبکر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

ما بحثی را در مقارنه بین ادله شیعه و ادله اهل سنت شروع کردیم و عبارتی را از «ابن تیمیه» آوردیم که ایشان مدعی بر این است که نص و اجماعی که خلافت ابوبکر را ثابت می‌کند، قوی‌تر از نص و اجماعی است که خلافت امیرالمؤمنین را اثبات می‌کند!!

آقای «عضدالدین ایجی» هم در کتاب «المواقف» شان که مفصل‌ترین کتاب کلامی اهل سنت است بعد از نقد ادله‌ای شیعه، آیه‌ی (إنما وليكم الله، حديث غدیر، حديث منزلت، و حديث امام المتقين) را می‌آورد و می‌گوید:

«هذه النصوص معارضة بالنصوص الدالة على إمامة أبي بكر»

کتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي الوفاة: ۷۵۶هـ، دار النشر: دار الجيل - لبنان -

بيروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن عميرة ج ۳، ص ۶۰۳

و بعد آیاتی را ذکر می‌کند.

«فخر رازی» در حقیقت بخش عمده تفسیرش، تقویت مبانی اعتقادی اهل سنت است؛ یعنی در میان تفاسیر اهل سنت هیچ‌کدامشان مثل تفسیر فخر رازی مبانی اعتقادی اهل سنت را تقویت نکرده است و نسبت به شیعه حمله نکرده است.

متأسفانه بعضی از اعظام ما می‌گویند ایشان شیعه است!! اگر واقعا ایشان شیعه است دیگر از دست این‌طور شیعه‌ها به خدا پناه می‌بریم!

### قوی‌ترین متکلم مدافع خلافت ابوبکر

«فخر رازی» عبارتهای زیادی نسبت به شیعه و نقد ادله شیعه و نسبت به تقویت مبانی اعتقادی اهل سنت دارد. شما آیه‌ای غار را ببینید، در ۱۴ قرن گذشته کسی مثل فخر رازی در استدلال آیه غار بر خلافت و امامت و افضلیت ابوبکر کار نکرده است. و این کاری است که در تاریخ بی‌نظیر بوده است.

ایشان خیلی هم هتاک است بعضی جاها آن چنان هتاک و جسارت می‌کند که واقعا آدم می‌ماند که چطور می‌شود یک عالم این‌طور هتاک و جسارت بکند. آن وقت ما بیاییم این‌طور آدم را بگوییم شیعه است!!

ایشان در جلد ۱۲ تفسیرشان در سوره مائده، آیه ارتداد را که امروز می‌خواهیم مفصل در مورد آن بحث کنیم مطرح می‌کند و می‌گوید:

«الآية من أقوى الدلائل على صحة إمامة أبي بكر»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: ۶۰۴، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، الطبعة: الأولى ج ۱۲، ص ۲۵

عزیزان واژه‌ها در نظر مبارکتان باشد. می‌گوید قوی‌ترین دلیل بر صحت امامت ابی بکر است، این یک بخش است. در بخش دیگر می‌گوید:

«فلو دلّت هذه الآية على صحة إمامة علي بعد الرسول لزم التناقض بين الآيتين»

«فخر رازی» می‌گوید: اگر آیه‌ای

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

بر امامت علی (علیه السلام) دلالت کند، آیه‌ای:

(...وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ)

سوره بقره (۲): آیه ۲۱۷

هم بر امامت ابی بکر دلالت می‌کند؛ پس تناقض لازم می‌آید!!

«وذلك باطل»

و تناقض در قرآن باطل است

نکته سوم و نتیجه‌گیری ایشان:

«فوجب القطع بأن هذه الآية لا دلالة فيها على أن علياً هو الإمام بعد الرسول»

من ندیدم هیچ‌کدام از اعظام ما به این حرف‌های فخر رازی جواب داده باشد. شما «الغدیر»، «احقاق الحق» و

«نفحات» حامد حسین را ببینید. این‌ها مفصل‌ترین کتاب‌های ولایی ما است ولی هیچ‌کدام در این زمینه مطلبی ندارند.

شیخ طوسی و سید مرتضی و شیخ مفید که متقدم بر فخر رازی بودند. فخر رازی (متوفای ۶۰۶) است و سید مرتضی

(متوفای ۴۳۶) و شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) است؛ ولی علمای بعد از ایشان را شما ببینید عبارت به این صراحتی

می‌آورد و این‌گونه استدلال می‌کند ولی جوابی داده نشده است!!

حالا بزرگان ما شاید توجه نکرده‌اند و چشم مبارک‌شان از این عبارت دور مانده است. انسان نیاز دارد که ساعت‌ها برای

این عبارت وقت بگذارد. یک بچه سنی وقتی این را می‌خواند قلبش محکم می‌شود، بچه شیعه وقتی می‌خواند می‌گوید

عجب! در قرآن دلیلی بر خلافت ابی بکر وجود دارد ما خبر نداشتیم!

فخر رازی می‌گوید: «فوجب القطع بأن هذه الآية»، یعنی آیه‌ای (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) که شیخ طوسی هم دارد: «من اقوى الدلالة على امامة اميرالمؤمنين» و فخر رازی می‌گوید: «من اقوى الدلائل على امامه ابى بكر» آیه‌ای: (...وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ) است. بعد می‌گوید: «فوجب القطع بأن هذه الآية لا دلالة فيها على أن علياً هو الإمام بعد الرسول»

ایشان می‌گویند تناقض در قرآن باطل است. وقتی که تناقض باطل است ما باید یکی را ترجیح بدهیم. چون آن آیه جلوتر از این آیه است. مثلاً آن آیه‌ای ۵۴ است و این آیه‌ای ۵۵ است، تنها ترجیحش این است!! ترجیح دیگری ندارد. بعد بحث‌های دیگری را می‌آورد، از بحث‌های است که بعداً خواهیم کرد.

پرسش:

آیا امیرالمؤمنین در شوری، به حدیث غدیر استدلال کرده است.

پاسخ:

بله، این عبارت خود «قاضی عبدالجبار معتزلی» و «عضد الدین ایجی» است. یکی از جاهایی که ایشان می‌گویند امیرالمؤمنین به غدیر استدلال کرد، در همین شورا بود. ما حدود ۲۰ تا ۲۵ روایت از شیعه و سنی داریم، که امیرالمؤمنین به حدیث غدیر استدلال کرده است. که بخشی از این‌ها هم صحیح است.

شما اگر سایت ولی عصر را ببینید، من در شبکه ولایت در ذهنم است دوازده و یا سیزده جلسه‌ی دو ساعته در رابطه با «استدلال امیرالمؤمنین به غدیر» با سند صحیح بحث کردم، این را هم شیعه و هم سنی دارد.

این را دقت کنید که ایشان در ادامه می‌گویند:

«أن علي بن أبي طالب كان أعرف بتفسير القرآن من هؤلاء الروافض، فلو كانت هذه الآية دالة على إمامته لاحتج بها في محفل من المحافل»

اگر آیه‌ای (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) دلالتی بر امامت علی داشت، حضرت در یکی از این مجالس به آن استدلال می‌کرد.

آقای فخر رازی! تو بی‌سوادی و یا معاند هستی، ما چه کنیم؟ باید یکی از این‌ها باشی؛ یا باید معاند باشی که روایات را دیده باشی ولی اعتنا نکرده باشی، یا نه، جاهل باشی!

بعد می‌گوید:

«لإنهم ينقلون عنه أنه تمسك يوم الشورى بخبر الغدير، وخبر المباهلة، وجميع فضائله ومناقبه، ولم يتمسك ألبتة بهذه الآية في إثبات امامته»

همین‌جا اجازه بدهید من جواب این مرد خبیث را عرض کنم. شیخ صدوق دارد که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جمع دویست نفر از صحابه، در جمع مهاجرین و انصار در مسجد فرمود:

«فأنشدكم الله عز وجل أتعلمون حيث نزلت "يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم" وحيث نزلت "إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون" ... فأمر الله عز وجل نبيه صلى الله عليه وآله أن يعلمهم ولاة أمرهم وأن يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم وزكاتهم وصومهم وحجهم فنصبني للناس بغدير خم»

کمال‌الدین وتمام‌النعمه - الشيخ الصدوق - ص ۲۷۶

این در کتاب «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» شیخ صدوق و هم در کتاب سلیم ابن قیس است، روایت هم صد در صد صحیح است. ببینید «علی ابن بابویه» است نجاشی در مورد ایشان دارد:

«شيخ القميين في عصره»

فهرست اسما مصنفی الشیعة ( رجال النجاشی ) - النجاشی - ص ۲۶۱

شیخ طوسی دارد:

«كان فقيها، جليلا، ثقة»

راوی بعدی «محمد بن حسن ولید» است که نجاشی در مورد ایشان دارد «ثقة، ثقة»، بعد، «سعد بن عبدالله اشعری» هست که «شیخ هذه الطائفة» است، «یعقوب بن یزید» ثقة، «حماد بن عیسی» هم ثقة، «عمر بن محمد بن علی» هم ثقة است. یعنی راویان حدیث همه مورد وثوق شیعه هستند.

علاوه بر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از ائمه دیگر هم ما داریم. مثلاً امام باقر (سلام الله علیه) به این آیه استدلال کرده است

«أمر الله عز وجل رسوله بولاية علي وأنزل عليه " إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة ... أن يفسر لهم الولاية»

الكافي - الشيخ الكليني - ج ۱ ص ۲۸۹

سند روایت هم صد در صد صحیح است. تمام راویانش هم ثقة هستند، یک نفر راوی ضعیف و مجهول ندارد. و همچنین از امام صادق (سلام الله علیه) در کافی داریم که استدلال به آیه ای (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) کرده است. خیلی جالب است راوی می گوید خدمت امام رسیدم گفتم:

«نكلم الناس فنحتج عليهم بقول الله عز وجل: " إنما وليكم الله ورسوله»

الكافي - الشيخ الكليني - ج ۲ ص ۵۱۳

یعنی اصحاب ائمه هم از ائمه یاد گرفته بودند با مخالفین برای امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به آیه ای (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) استدلال می کردند. بعد می گوید ما اینها را می آوریم می گویند:

«نزلت في المؤمنين»

بعد حضرت را ببینید که چه جوابی می دهد؟ ایشان می فرماید وقتی که اینها عناد می کنند؟

«فادعهم إلى المباهلة»

می فرماید: اگر دارند توجیه و تأویل می‌کنند، این‌ها را به مباهله دعوت کن. بین راست می‌گویند و واقعا عقیده‌شان برایشان چقدر ثابت است. حاضر هستند برای عقیده‌شان فداکاری کنند؟! آنچه که بر خلافت ابی بکر معتقد هستند، یقین قطعی دارند و می‌توانند جانشان را کف دست‌شان بگذارند یانه!

بعد راوی می‌گوید:

«کیف اصنع»

چطوری مباهله کنم؟

حضرت راه مباهله را یاد می‌دهد که چه کار کن، راوی می‌گوید این‌ها را دعوت به مباهله کردم؛

«فوالله ما وجدت خلقا يجيبني إليه»

هیچ‌کدام از این‌ها حاضر نشدند با من در رابطه با ولایت علی (علیه السلام) مباهله کنند؛

دیگر از این بهتر!

این‌ها راهکارهای است که ائمه علیهم السلام ۱۲۰۰-۱۳۰۰ سال قبل به اصحابشان یاد دادند و این روش باید ادامه داشته باشد. امام صادق (علیه السلام) به «محمد بن حکیم» هم فرمود:

«باهلوهم في علي عليه السلام»

در رابطه با ولایت امیرالمؤمنین مباهله کنید

تصحیح اعتقادات الإمامية، شیخ مفید؛ ص: ۷۱

در آن‌جا دیگر بحث دلیل و برهان و مغالطه و این‌ها نیست، در آن‌جا بحث به دست گرفتن جان و فداکاری است.

نکته مهم: در منابع اهل سنت حتی در زمان حیات خود نبی مکرم هم این استدلال بوده. در فضائل الصحابه ابن حنبل آمده این طوری آمده است:

«ان عليا كان يقول في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله عز وجل يقول... والله اني لأخوه ووليه وابن عمه ووارثه  
ومن أحق به مني»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت -  
۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس ج ۲ ص ۶۵۲

از این بهتر! و دهها روایت دیگر در این زمینه وجود دارد. شما ببینید «معجم کبیر طبرانی»، «حاکم نیشابوری» این را آورده اند، «البانی» صحتش را تأیید کرده. «هیثمی» آورده و تمام اینها در منابع معتبر اهل سنت آمده مخصوصاً اگر دوستان حدیث شوری را ببینند این را خواهند دید. شما ببینید در «شرح مقاصد» تفتازانی در مورد حدیث غدیر خم می گوید:

«وهذا حديث متفق على صحته آورده علي رضي الله عنه يوم الشورى»

شرح المقاصد في علم الكلام، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة: ۷۹۱هـ، دار النشر:  
دار المعارف النعمانية - باكستان - ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م، الطبعة: الأولى ج ۲ ص ۲۹۰

در مناقب ابن مردويه به طور مفصل، تمام آیات قرآن را که شما در کتابهای شیعه پیدا می کنید این جا در مورد امیرالمؤمنین آورده، در کتابهای اهل سنت تمام آیات قرآن و احادیث مورد استناد ما مثل حدیث منزلت، حدیث غدیر، حدیث فتح خیبر، حدیث «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» آمده و بحث شده است.

قابل توجه آقای فخر رازی که آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) هم در منابع اهل سنت آمده است. سندش هم از دیدگاه اهل سنت صد در صد صحیح است. در مورد بحث سندی را از ابن مردويه آوردیم ایشان دو تا روایت می آورد یکی



ضعیف و دیگری از دیدگاه اهل سنت صد در صد صحیح است. حدیث شورا را در دو جا ابن مردویه آورده یکی از این‌ها با مبانی اهل سنت، همه راویانش صحیح است.

**استدلال به آیه «ارتداد»، بر امامت ابوبکر!**

در رابطه با آیه شریفه (وَمَنْ يَرْتَدِّدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ) که مشهور به آیه ارتداد است می فرماید:

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)**

**سوره مائده (۵): آیه ۵۴**

به ترجمه این آیه خوب دقت کنید که بعد با فخر رازی کار داریم. چون ما می‌خواهیم یک بلای بر سر فخر رازی بیاوریم که تا ابد دست به دست بچرخد. ندیدم کسی این کار را انجام داده باشد. من خیلی عمیق وارد شدم. اگر قوی‌ترین آخوندهای این‌ها به میدان بیایند جز شرمندگی و خجالت چیز دیگری نصیب‌شان نمی‌شود. خداوند می فرماید:

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ)**

خطاب به چه کسی است؟ خطاب به مسلمان‌ها است. یعنی تعدادی از مسلمان‌ها مورد خطاب قرآن هستند. می‌گویند اگر کسی از این شماهایی که در زمان نزول آیه هستید مرتد بشوید؛

**(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ)**

در آینده یک قومی خواهد آمد

**(يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)**

هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند

**(أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)**

در برابر مؤمنین، ذلیل و خاضع هستند

(أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

پس (مَنْ يَزِدُّ مِنْكُمْ) یعنی کسانی که در آینده می‌خواهند مرتد بشوند. الان موجود هستند. ولی آن‌های که می‌خواهند با این‌ها بجنگند، الآن نیستند، آینده می‌خواهند بیایند! آقای فخر رازی، به ما بفرمایید ابوبکر در زمان نزول آیه بوده یا نبوده؟

با عبارت (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) ابابکر، از ذیل آیه خارج شد! تو حالا هر غلطی می‌خواهی بکنی بکن! سوف هم دلیل بر آینده دور است. قرآن می‌گوید (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) در آینده کسانی خواهند آمد که با این مرتدین شما خواهند جنگید. مرتدین از شما هستند ولی مجاهدین الان وجود خارجی ندارند.

البته فخر رازی متوجه این اشکال شده و بد جوری هم دست و پا زده. آسمان و ریسمان را به هم بافته تا از این اشکال بیرون برود. می‌گوید بله ابوبکر بوده ولی چون در آن زمان تمکن نداشته؛ - حماقت را نگاه کنید بهتر از این من نمی‌توانم بگویم - می‌گوید (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) دلالت می‌کند مجاهدین از آینده می‌آیند. یعنی «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ حَاضِرِينَ يَمُكِنُهُمْ فِي الْمُسْتَقْبَلِ يَجَاهِدُونَ مَعَ الْمُرْتَدِينَ مِنْكُمْ»

یعنی مثل «اکل از قفا» به جای این‌که غذا را وارد دهانش بکند غذا را دور سرش می‌چرخاند و غذا از دستش پایین می‌افتد. قاضی عبد الجبار، و قرطبی هم به این آیه استدلال کرده‌اند.

یک نکته عجیب!

فخر رازی چند تا ادعای خیلی مضحک می‌کند و می‌گوید این آیه، شامل پیغمبر نخواهد شد!! چرا؟

«ولا يمكن أن يكون المراد هو الرسول عليه السلام لأنه لم يتفق له محاربة المرتدين»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: ٦٠٤، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، الطبعة: الأولى ج ١٢ ص ١٩

می گوید چون پیغمبر، با مرتدین نجنگید، پس این آیه شاملش نمی شود!!

باز هم می خواهیم بگوئیم آقای فخر رازی این حرف را شتر چران‌های بیابان‌های ریاض می گفتند ما قبول می کردیم ولی تو که این همه ادعا داری چرا همچنین حرفی میزنی؟ من جواب ایشان را بگویم ببینید «کشاف زمخشری» از کتاب‌های معتبر اهل سنت در تفسیر است. این جا دارد که:

«بل كان أهل الردة إحدى عشرة فرقة ثلاث في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم بنو مدلج ورئيسهم ذو الخمار وهو الأسود العنسي وكان كاهنا تنبأ باليمن واستولى على بلاده»

مرتدین یازده فرقه بودند. سه تا فرقه از مرتدین در زمان پیغمبر بودند بنو مُدلج که رئیس‌شان ذوالخمار بود.

«وأخرج عمال رسول الله صلى الله عليه وسلم فكتب رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى معاذ بن جبل وإلى سادات اليمن فأهلكه الله»

(فأهلكه الله)؛ یعنی همین آقای مرتد را

«فأهلكه الله على يد فيروز الديلمي بيته فقتله»

یعنی شبانه این‌ها را محاصره کردند و کشتند

«واخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم بقتله ليلة قتل»

همان شبی که کشتند خبر به پیغمبر رسید

«فسر المسلمون»

مسلمان‌ها خوشحال شدند.

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري

الخوارزمي الوفاة: ٥٣٨، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي ج ١، ص ٦٧٧

آقای فخر رازی شما می‌گویید که پیغمبر اصلاً با مرتدین جنگیده! آیا از این بهتر؟ عرض کردم ندیدم کسی روی حرف ایشان کار کرده باشد. من به طور مفصل وارد شدم.

پس اینکه فخر رازی می‌گوید:

«ولا يمكن أن يكون المراد هو الرسول عليه السلام لأنه لم يتفق له محاربة المرتدين»

اصلاً اتفاقی نیافتاده با محاربین جنگیده باشند، پس این چه است؟ ما یک نمونه آوردیم شاید نمونه‌های دیگری هم بشود پیدا کرد.

بعد می‌گوید:

«ولأنه تعالى قال (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) وهذا للاستقبال لا للحال، فوجب أن يكون هؤلاء القوم غير موجودين في وقت نزول هذا الخطاب»

معلوم است این مجاهدین در زمان خطاب نبودند؛ چون برای آینده دور است (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) بعد می‌گوید:

«قلنا: الجواب من وجهين: الأول: أن القوم الذين قاتل بهم أبو بكر أهل الردة ما كانوا موجودين في الحال»

قومی که ابوبکر، با آنها جنگیده این‌ها در زمان نزول آیه نبودند.

قرآن می‌گوید:

(مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ)

سوره مائده (٥): آیه ٥٤

قرآن می گوید: چند تا از شماها مرتد بشود، ولی این آقا می گوید مرتدینی که مراد آیه است در زمان پیغمبر نبودند! خب این افرادی که ابوبکر با آنها جنگید، مثل مالک ابن نویره و غیره در زمان نزول آیه بودند؟ اسود العنسی بوده؟ کسانی که ادعای نبوت می کردند اینها در زمان نزول آیه بودند یا نبودند؟

نمی دانم آقای فخر رازی عصبانی بود، چه بوده ما نمی دانیم! یعنی این حرفهای ایشان جز قول به هذیان چیز دیگری نیست. پس در استدلال فخر رازی به آیه ارتداد، من چند تا نکته آوردم:

یک: مخاطبین آیه، مؤمنین هستند: «وكانت المرتدون منهم الموجودين في زمن رسول الله، والذين يحاربونهم فسوف يأتون بعد...»؛ «فلا شك في عدم شمول الآية بابكر»؛ قطعاً آیه، ابابکر را نخواهد گرفت. چرا؟ «لانه كان موجودا حين نزول الآية». (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ) را همان طوری که خود فخر رازی تعبیر دارد:

«علم الله أن قوماً يرجعون عن الإسلام بعد موت نبيهم، فأخبرهم أنه سيأتي بقوم يحبهم ويحبونه»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: ٦٠٤، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، الطبعة: الأولى ج ١٢ ص ١٨

ایشان می گوید این اخبار از غیب است. این را خود فخر رازی نقل کرده:

«المسألة الثالثة: ... وقال الحسن رحمه الله: علم الله أن قوماً يرجعون عن الإسلام بعد موت نبيهم، فأخبرهم أنه سيأتي

بقوم يحبهم ويحبونه، وعلى هذا التقدير تكون هذه الآية إخباراً عن الغيب، وقد وقع المخبر على وفقه فيكون معجزاً»

آقای فخر رازی شما خودت آوردی بر این که این اخبار از غیب است، مجاهدین با مرتدین، هنوز به دنیا نیامدند. ابوبکر

بوده یا نبوده؟ یا نه، ابوبکر به معراج رفت و در زمان جنگ با مرتدین دوباره رجعت فرمود!

فخر رازی می گوید: تنها کسی که با مرتدین جنگیده ابوبکر بوده. علی با مرتدین جنگیده، عمر هم جنگیده پیغمبر هم

جنگیده پس:

« فيجب ان يقال »

تعبير خیلی عجیبی دارد. می گوید واجب است که گفته شود:

« أن هذه الآية من أدل الدلائل على فساد مذهب الإمامية من الروافض، وتقرير مذهبهم.. أنا ندعي أن هذه الآية يجب أن

يقال »

واجب است و باید گفته بشود. یعنی ایشان در کنار مسئله کلامی، مسئله فقهی را هم می آورد.

« إنها نزلت في حق أبي بكر أن هذه الآية مختصة بمحاربة المرتدين، وأبو بكر هو الذي تولى محاربة المرتدين على ما

شرحنا »

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته